

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی قطعه ها و منظومه ها

فرستنده : جاوید

۰۴ جنوری ۲۰۱۹

دوستم

۲

به ما یکروز آنسان تاخت دشمن
بدانسان متصل بُد تیرِ اعدا
گروهی دوستان، در بین شان من
مگر زالِ اجل غربال در کف
در آن اثنا به پای «دوستم» خورد
هماندم تیرِ دیگر هم به دستش
قلم شد آن دو ساق همچو پولاد
نظر با ناله زاری به من دوخت
نگاهش با زبان بی زبانی
تو گوئی گفت: در این گرم صحرا
کُنندم، زنده زنده، پاره پاره
که لازم شد ز وی واپس نشستن
که می افگند سایه بر سر ما
ببستیم از پسِ صف ره به دشمن
غبارِ مرگ می پاشید بر صف
چنان تیری که کردش استخوان خرد
رسید و همچو پای او، شکستش
من از زین بر زمین جَسَم، وی افتاد
شرار آن نظر قلبِ مرا سوخت
طلب می کرد از من مهربانی
به این حال ار بمانم، جانور ها
عذاب دوست را بنمای چاره!

ادامه دارد